

دکتر تد هیلدبرانت، تاریخ عهد مقدس، ادبیات، و الهیات، سخنرانی ۱۱

© 2020 ، دکتر تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق خود در سخنرانی شماره یازدهم در مورد چهار فصل اول کتاب خروج است.

A. پیش نمایش آزمون [0:49-0:00]

امروز از زمانی که بالاخره از پیدایش خارج شدیم. ما امروز می خواهیم به کتاب خروج بپردازیم و امیدواریم که آن را در این کلاس تنظیم کنیم. در کلاس بعدی کتاب خروج را به پایان می رسانیم. بنابراین، بیا با کتاب خروج شروع کنیم که فقط با آن کار می کنیم و سپس برای بقیه ترم تلاش می کنیم تا به شما برسیم. پنجشنبه آینده مهم است، اولین امتحان ماست. پس فقط این را در نظر داشته باشید. راهنمای مطالعه فردا صبح منتشر می شود.

B. عنوان خروج [1:26-0:50]

عنوان خروج به چه معناست؟ *Ek* (یا "سابق") در یونانی کلمه "بیرون" یا "خارج" است که حرف اضافه "بیرون" است، *اودوس* به معنای "راه" است *اودوس سابق*، بنابراین این "راه خروج" است. از اتاق خارج شوید. بنابراین خروج به معنای "راه خروج" است و کتاب خروج در مورد راه خروج از چه چیزی است؟ راه خروج از مصر. بنابراین این راه خروج از مصر است و راه خروج از مصر تا حد زیادی همان چیزی است که متن در مورد آن است.

C. بررسی جنبش های اصلی در خروج [7:50-1:27]

اساساً پنج حرکت در کتاب خروج وجود دارد و این پنج چیز اصلی با هم جمع می شوند. اولین مورد تولد و ندای موسی خواهد بود. ما هنوز موسی را ملاقات نکرده ایم، اما در آغاز خروج موسی را به عنوان یک نوزاد، در تولد و ندای موسی ملاقات می کنیم. سپس یک زوج/سه فصل به دعوت موسی است. بنابراین موسی به یک بازیگر بزرگ برای بقیه تورات تبدیل می شود. به هر حال، وقتی من از اصطلاح تورات استفاده می کنم، آیا می دانید تورات چیست؟ بله، ویلیام. بله، پنج کتاب اول کتاب مقدس. *پنتا* - مانند پنتاگون، به معنای "پنج" است. تورات به معنای "کتاب" است. پنج کتاب وجود دارد. با این حال، باید این را بگویم، آیا موسی هرگز کتابی را در زندگی خود دیده است؟ پاسخ این است: کتابی مانند این که صحافی دارد، صحافی کتاب ها از حدود 100 پس از میلاد آغاز شد. 100 پس از میلاد ما شروع به داشتن کتاب ها/کدکس کردیم که به هم متصل شدند. قبل از آن مردم چه داشتند؟ کتیبه. پس موسی بر روی طومارها می نوشت. اغلب اوقات در کتاب مقدس وقتی می گوید "کتاب عهد"، در واقع در مورد یک طومار صحبت می کند. این کتاب به زبان مدرن ما به عنوان کتاب ترجمه شده است، بنابراین شما

باید در آنجا تغییر دهید. اکنون "تولد و ندای موسی"، او تورات/تورات را می نویسد، بنابراین او نویسنده پنج کتاب اول کتاب مقدس خواهد بود. بعدی ده مصر است. موسی به مصر می رود و اساسا به دوگانه بین خدای اسرائیل و فرعون "خدا" می رود. فرعون را خدا می دانند. سوال این خواهد بود: آیا قرار است خدای فرعون باشد یا خدای یهوه؟ آیا می خواهید از خدایی که می توانید ببینید بترسید، فرعون که اربه ای دارد که می تواند شما را زیر پا بگذارد، یا از خدایی که نمی توانید ببینید می ترسید؟ بنابراین خدا خود را تثبیت می کند. بسیاری از بلاها دوئل بین فرعون و خدا خواهند بود. خدا خود را در ده بلای مصر تثبیت می کند. بنابراین ما به آن ده بلا نگاه می کنیم. عبور از دریای نی یک رویداد بزرگ و مهم است وقتی اسرائیل مصر را ترک می کند و از دریای نی عبور می کند. من دریای نی را فقط برای اینکه به نوعی پرآذین باشم قرار دادم. شما بچه ها احتمالا آن را به عنوان دریای سرخ می شناسید، اما دریای نی است. ما دقیقا نمی دانیم کدام دریا بود. اصطلاح عبری این است یام صوف که به معنای "دریای نی" است. متن عبری نمی گوید "دریای سرخ" متن عبری می گوید "دریای نیزار". بنابراین من می گویم دریای نی. بنابراین آنها از دریای نی عبور می کنند، خدا آب را شکافته است، آنها عبور می کنند، مصری ها غرق می شوند، این یک معامله بزرگ است. بنابراین عبور از دریای نی برای اسرائیل یک معامله بسیار بزرگ است، زمانی که آنها واقعا مصر را ترک می کنند. بگذارید این را تمام کنم و کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. خیمه بعدی است. هنگامی که آنها از دریای نی عبور می کنند، به بیابان می روند. خدا از آنها خواسته است که برای او خیمه بسازند تا بتواند در میان آنها ساکن شود. بنابراین شما این ساختار خیمه را دریافت می کنید که ما از بسیاری از جزئیات صرف نظر کردیم زیرا هر تخته و هر تخته اندازه گیری می شود. آنها آن را با جزئیات کامل توصیف می کنند. آیا اصلا کسی اهل منطقه لنکستر در پنسیلوانیا است؟ یک ساختار خیمه واقعی در پایین وجود دارد، اینطور نیست؟ به من گفته شده است که در منطقه لنکستر برخی از مردم آمیش در واقع یک خیمه واقعی ساخته اند که می توانید از آن در منطقه لنکستر در پنسیلوانیا عبور کنید. من همیشه می خواستم آن را ببینم. خیمه ساخته شده است و خدا در میان قوم خود ساکن خواهد شد. قابل حمل است. این به نوعی شبیه یک معبد قابل حمل است و وقتی آنها حرکت می کنند، خدا با آنها حرکت می کند. برخی از مردم پیشنهاد کردند که گاوهای دریایی تا آنجا که پوست گاوهای دریایی هستند. من واقعا در مورد بسیاری از حیوانات ناراحت می شوم. می خواهم بگویم که ما 3000 سال بعد هستیم و شناسایی حیوانات دشوار است. اول از همه، آنها حیوانات مختلفی در آنجا دارند و بنابراین گاهی اوقات ترجمه سخت است. بنابراین، بله، "گاوهای دریایی" به "گاوهای دریایی" ترجمه شده است. حقیقت صادقاته این است که وقتی آنجا بودم، هیچ گاوهای دریایی ندیدم. من فکر می کنم آنها ممکن است آنجا بوده باشند، اما شاید چیز دیگری باشد. تنها چیزی که می گویم این است که از آن یکی عقب نشینی کنید. من مطمئن نیستم که حقیقت صادقاته

چیست. از این بابت متأسفم، باید با شما صادق باشم. منظورم این است که بحث بزرگی در مورد اینکه حیوان چه بود، وجود دارد. من هرگز با هیچ یک از بحث ها متقاعد نشده ام، بنابراین متأسفم. وقتی وارد لایوان می شویم حیوانات زیادی پیدا خواهیم کرد. ما در مورد خرگوش و خرگوش صحبت خواهیم کرد. وقتی بین زبان ها با حیوانات، به خصوص بین فرهنگ ها ترجمه می کنید، مشکل ایجاد می شود. بعد شما تورات و دادن تورات یا شریعت در سینا را دارید. کلمه "تورات" یک کلمه یهودی است اگر با قوم یهود صحبت کنید و بگویید در مورد تورات به ما بگویید، عمدتاً این قانون، قانون سینا و ده فرمانی است که در سینا داده شد. این عهد اصلی است. عهد اصلی در پیدایش چه بود؟ این عهد با ابراهیم یا عهد ابراهیمی نامیده می شد. عهد ابراهیمی بر اساس چه چیزی بود؟ ختنه، درست است؟ ابراهیم فرزندش و سپس عهد ابراهیم را ختنه کرد: زمین، بذر تکثیر و برکت برای همه ملت ها که عهد ابراهیم بود. این موضوع برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب تکرار شد. در اینجا عهد سینا خواهد بود، عهد سینا بر اساس ختنه نیست، بلکه بر اساس اطاعت است. پس خدا شریعت خود را خواهد داد و سپس مردم باید آن قانون، آن پیمان را که او به آنها داده است، نگه دارند. مشخصات و شرایطی وجود خواهد داشت. حالا، شما بچه ها به تازگی اعداد را خوانده اید. آیا اسرائیل قانون را حفظ کرد؟ نه. آیا آنها این را درست از خفاش می شکنند؟ آنها قانون را زیر پا می گذارند، بنابراین این مشکل در اینجا با این عهد سینا، دادن شریعت، ایجاد می شود. بنابراین این یک نمای کلی خلاصه است.

د. خروج به عنوان عمل بزرگ رستگاری عهد عتیق [9:24-7:51]

حالا می خواهم کنار آن بپریم... اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، می خواهم این را مرور کنم و به نوعی به عقب برگردم و به کل تصویر بزرگ خروج در اینجا نگاه کنم. کتاب خروج کتاب بزرگی در عهد عتیق است. عمل بزرگ رستگاری در عهد جدید چیست؟ اول از همه، عمل رستگاری واقعی کیست، چه کسی آن را در عهد جدید انجام می دهد؟ نام شخص چیست؟ عیسی. ما چهار انجیل در مورد عیسی داریم که تمام این جزئیات تاریخی را به ما می دهد. چه چیزی در زندگی او اوج محسوب می شود؟ بله، این مرگ و رستاخیز او، مصلوب شدنش، مردن او از طرف ما و رستاخیز از مردگان است. پس این عمل رستگاری بزرگ در عهد جدید است، مسیح برای گناهان ما می میرد و از مردگان برمی خیزد. شکست دادن مرگ دشمن بسیار بزرگی برای شکست دادن است. بنابراین عیسی از مردگان برمی خیزد و به ما امید می دهد. در عهد عتیق، عمل بزرگ رستگاری در عهد عتیق چیست؟ در عهد عتیق موسی است که مردم را از اسارت و از اسارت مصر خارج می کند. بنابراین عمل رستگاری بزرگ در عهد عتیق این خروج خواهد بود. این از مصر بیرون می آید. بنابراین، ما به آن برمی گردیم و به شما نشان می دهیم که این بسیار بزرگ است. به عبارت دیگر، همانطور که مرگ و رستاخیز عیسی در عهد جدید بسیار زیاد بود، خروج از مصر نیز برای اسرائیلی ها بسیار بزرگ است.

آنها بارها و بارها به این واقعیت برمی گردند که "خدا ما را از دست مصریان و از دست فرعون نجات داد."

E. ماهیت شفاهی و نوشتاری تورات [13:52-9:25]

حالا چه کسی این مطالب را نوشته است؟ آیا فقط شفاهی بود. به عبارت دیگر، آیا این مطالبی که در تورات/تورات ما به ما می رسد فقط شفاهی بود؟ یا نوشته شده است؟ چگونه پایین می آید. بحث های بزرگ و تنش بین این «نوشتن» آن و «شفاهی بودن» آن وجود خواهد داشت. پس این موضوع به طرق مختلف مطرح می شود، اما بیابید ببینیم که خود کتاب مقدس چه می گوید. در خروج فصل 17 آیه 14 این جمله را دریافت می کنید: "آنگاه خداوند به موسی گفت"، خدا چگونه با موسی ارتباط برقرار می کند؟ شفاهی است یا کتبی؟ "و خداوند به موسی گفت: "خدا با موسی صحبت می کند. ظاهراً موسی می شنود، بنابراین شفاهی است. خدا برای موسی شفاهی است. شما می گوئید، "هیلدبراند، در مورد ده فرمان چطور؟ شفاهی بود یا نوشته شده بود؟" بسیار خوب، این نوشته شده بود. خدا ده فرمان را درست روی سنگ نوشت، درست است؟ بنابراین خدا در واقع خودش آن را نوشت. اما در اینجا و در بیشتر جاها، خدا با موسی صحبت می کند و به موسی می گوید: "این را روی طومار بنویس تا چیزی به یاد داشته شود." خدا به موسی دستور می دهد که آنچه را که خدا گفته است بنویسد. پس خدا با موسی صحبت می کند و موسی می خواهد آن را بنویسد. بنابراین، آیا این تورات/تورات، آیا این همه سنت شفاهی در طول صدها سال منتقل شده است، یا این نوشته شده است؟ خدا این را می گوید، به موسی دستور داده شده است که آن را در محل بنویسد. بنابراین این مهم است. به هر حال، آیا فرض بر این است که موسی می تواند بنویسد؟ بله. به هر حال، موسی در دربار فرعون آموزش دیده بود، او توسط خانواده خودش آموزش دیده بود، بنابراین بله موسی فردی بسیار باسواد بود. خدا می گوید، "این را روی طوماری بنویسید تا به یاد بیاید و مطمئن شوید که یوشع آن را [می خواند]." من کتاب مقدس را اشتباه نقل کردم. این را نمی گوید. می گوید: "و مطمئن شوید که جاشوا آن را می شنود." آیا این تغییر را در اینجا می بینید؟ موسی آن را بنویسید و مطمئن شوید که یوشع آن را می شنود. آیا کتاب مقدس باید با صدای بلند خوانده می شد تا مردم بتوانند آن را بشنوند؟ بنابراین نوشته شد اما بعد، اتفاقاً، افراد زیادی در آن فرهنگ بودند که احتمالاً نمی توانستند بخوانند. بنابراین، به صورت شفاهی برای آنها خوانده می شود. من نمی گویم که یوشع نمی توانست بخواند زیرا یوشع احتمالاً کتاب یوشع را می نویسد و تنبیه را تمام می کند، اما او می گوید آن را با صدای بلند بخوانید تا یوشع بتواند آن را بشنود. بنابراین از نوشته به شفاهی می رود. به عبارت دیگر، می رود: خدا آن را می گوید، شفاهی شروع می شود. موسی آن را می نویسد و پس از نوشتن آن به شفاهی برمی گردد و در مقابل مردم خوانده می شود. بنابراین این رقص رفت و برگشت بین شفاهی و نوشتاری است. آیا شفاهی می تواند نوشته شده را بررسی کند؟ آیا کتبی می تواند شفاهی را بررسی کند؟

بنابر این شما این نوع کنترل و تعادل بین این دو را دریافت می کنید. جالب است که هم شفاهی و هم نوشتاری در خروج 17:14 ذکر شده است. اگر به متن دیگری بروید، اینجا در خروج 24:4، نوع مشابهی از چیز را دریافت می کنید که در آن خدا می گوید، "موسی رفت و به مردم گفت." به این شفاهی توجه کنید: "موسی رفت و تمام کلمات و قوانین را به مردم گفت." آیا این شفاهی است؟ موسی به آنها می گوید. شفاهی است. او از کلمات و قوانین به آنها می گوید. آنها با یک صدا پاسخ دادند. "هر آنچه خداوند گفته است، [دوباره شفاهی]، هر آنچه سرور گفته است ما انجام خواهیم داد. سپس موسی هر آنچه را که خداوند گفته بود نوشت. آیا این نوسان را به جلو و عقب می بینید؟ او آنچه را که خدا گفت به مردم گفت، سپس مردم عهد را تأیید کردند و گفتند که ما آن را انجام خواهیم داد. سپس موسی آن را می نویسد. حالا صدها سال بعد، آنها می گویند ما این کار را خواهیم کرد؟ در همین آیه اینجا می گوید موسی این چیزها را نوشت. بنابر این این نوسان، این رفت و برگشت متقابل بین شفاهی و نوشتاری به جلو و عقب می رود. باز هم این را در خروج 24.4 می بینیم. حال، اگر به عهد جدید بروید، در عهد جدید، در کتاب یوحنا، انجیل چهارم، جالب است، در فصل اول یوحنا 1:17، می گوید "زیرا شریعت از طریق چه کسی داده شد؟" "موسی." بسیار خوب، بنابر این شما یک جمله واضح در عهد جدید دارید: "شریعت از طریق موسی داده شد."

و. منتقدان و نویسندگان کتاب مقدس [16:51-13:53]

حالا شما می گویند، "هیلدبراند، چرا در این مورد کار بزرگی می کنی؟ همه ما می دانیم که موسی آن را نوشته است. آیا متوجه می شوید که یکی از کارهای بزرگی که منتقدان همیشه انجام می دهند و شما می توانید بگویید، آنها هر بار یک کار را انجام می دهند، آنها یک کتاب مقدس را می گیرند، و در آن مزامیر داوود نوشته شده است. منتقدان چه خواهند کرد؟ آنها می گویند، خوب می گوید مزامیر داوود اما واقعا به این معنی نیست زیرا دیوید واقعا آن را ننوشته است. اشعیا، شما پیشگویی های اشعیا را به خوبی می دانید، واقعا اشعیا نیست و بنابر این بی سر و صدا هستند، آنها اشعیا را بیرون می اندازند و داوود را بیرون می اندازند. می گوید ساموئل اما بدیهی است که ساموئل درست نمی گوید، آنقدر بداخلاق است. خوب جاشوا، می دانید که جاشوا هم نمی نوشت. اساسا، آنها عبور می کنند و یک کار موفق انجام می دهند. اگر کتاب مقدس بگوید که این افراد نویسنده هستند، منتقدان اساسا مرور می کنند و سعی می کنند نویسنده را از نوشته جدا کنند. حالا چرا آنها این کار را می کنند؟ چرا سعی کنید نویسنده را از نوشتن خلاص کنید؟ چیزی که آنها می خواهند بگویند این است که این چیزها منتقل شده اند، به این معنی که آنها فقط افسانه هستند و واقعا تاریخی نیستند. این واقعا از شخص واقعی نیست. اینها فقط افسانه هایی در مورد شخص هستند. این چه کاری انجام می دهد؟ می بینید که چگونه تاریخی بودن کتاب مقدس را تضعیف می کند؟ بنابر این این تکنیک حذف نویسندگان بسیار رایج است. موسی ضربه بزرگی می خورد. بله،

هانان؟ یوحنا 1: 17 می گوید، "زیرا شریعت از طریق موسی داده شد." اکنون در اینجا، خود عیسی در یوحنا 7: 19-22 اظهار نظراتی می کند. بگذارید فقط این دو آیه را بخوانم. خود عیسی مسیح ثبت شده است، اولین مورد در یوحنا راوی یوحنا در فصل 1 آیه 17 است، در یوحنا فصل 7 آیه 19 چنین می گوید: «عیسی به ایشان گفت، من یک معجزه کردم و همه شما متعجب شدید. اما به این دلیل که موسی،» عیسی موسی می گوید، «اما به این دلیل که موسی به شما ختنه کرد.» حالا به هر حال، آیا این درست است؟ آیا موسی واقعا به آنها ختنه کرد؟ آیا موسی به آنها دستور داد که ختنه شوند؟ بله، او این کار را کرد. اما سوال، آیا او به آنها ختنه داد؟ در واقع در اینجا می گوید موسی ختنه را به شما داد، اگرچه در واقع از طریق موسی نبود، بلکه از پدران بود. کدام پدرسالار برای اولین بار ختنه کرد؟ آبراهام. بنابراین، متن اشاره می کند که مستقیما از طریق موسی نیامده است، بلکه از طریق پدرسالاران بوده است. "شما کودک را در روز سبت ختنه می کنید. اکنون کودک را می توان در روز سبت ختنه کرد تا شریعت موسی شکسته نشود. چرا از دست من عصبانی هستید که این مرد را در روز سبت شفا می دهم؟ قضاوت صرف در مورد ظواهر را متوقف کنید و قضاوت درست کنید." بنابراین، در اینجا عیسی می گوید که از موسی شریعت سبت و ختنه آمد. بنابراین خود عیسی تأیید می کند که موسی آن را نوشته است. من معمولا می گویم که اگر عیسی و رسولان فکر می کنند که موسی نوشته است، آیا برای من کافی است؟ بله. من فکر می کنم عیسی خدا است، بنابراین او در این مورد بسیار خوب است.

ز. خروج در جای دیگری از عهد عتیق [17:41-16:52]

در جای دیگری از کتاب مقدس چگونه به کتاب خروج نگاه می شود؟ اگر این عمل رستگاری بزرگ در عهد عتیق است، چیزی که اکنون می خواهم به شما نشان دهم این است که خروج که ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد در بقیه عهد عتیق بازتاب می یابد. بنابراین این پژواک ها وجود خواهد داشت که در آن، مضامین خروج رهایی از اسارت و بردگی و آزاد شدن وجود دارد. تقریبا مثل این است که آن فیلم چه بود که در آن "آزادی!" می دانید در پایان فیلم [قلب شجاع]. اما این ایده که آنها آزاد می شوند و اینکه خدا آزاد کننده بزرگ است، همه بر اساس کتاب خروج است. بنابراین شما این پژواک خروج را در تمام بقیه کتاب مقدس خواهید شنید. شما آن را خواهید شنید، و من فقط می خواهم به برخی از این موارد از نظر این موضوع نگاه کنم. خروج به استعاره ای از رهایی، رهایی و عمل بزرگ رستگاری خدا در عهد عتیق تبدیل می شود.

H. خروج در پیامبران [21:02-17:42]

حالا، اجازه دهید مثالی از این را در پیامبران برایتان بزنم. این یکی از پیامبران است. من کنجکاو هستم که بدانم چند نفر از شما قبلا این را شنیده اید. در هوشع فصل 11 آیه 1 می گوید، «وقتی اسرائیل کودک بود، او را دوست داشتم». خدا در اینجا خود را به عنوان یک چه چیزی به تصویر می

کشد؟ وقتی اسرائیل کودک بود، او را دوست داشتم.» خدا خود را به عنوان پدری به تصویر می کشد که فرزندش را دوست دارد. او می گوید وقتی من پدر بودم و اسرائیل فرزند من بود، او را دوست داشتم. و از مصر پسر مرا صدا زدم.» پسر خدا کیست؟ پسر او اسرائیل است. آیا فرعون سعی کرد به پسر خدا آسیب برساند؟ بله. آیا خدا به پسر فرعون آسیب رساند؟ بله. آیا می بینید که چگونه به آنجا می رود؟ بنابراین، او می گوید، "از مصر پسر مرا فرا خواندم." پسرش اسرائیل بود، بنابراین او کل ملت را در بر می گیرد و آن را به عنوان رابطه ای به تصویر می کشد که پدری عشق خود را به پسرش دارد.

بخش دوم این سپس همه چیز را تغییر می دهد. آیا هیچ یک از بچه ها تا به حال در یک فروشگاه مواد غذایی بوده و والدین را با بچه هایشان تماشا کرده اند؟ آیا این یک فاجعه است؟ من چهار فرزند دارم و یاد گرفتم که چگونه با فروشگاه مواد غذایی کار کنم. کاری که شما انجام می دهید این است که آنها را در گاری قرار می دهید و به این ترتیب نمی توانند فرار کنند. بنابراین من این را توصیه می کنم. فقط باید مراقب غذا باشید، به خصوص اگر بیش از حد تصادف کنند. حالا، مورد دیگری که به ذهنم خطور می کند این است که من دختری داشتم که شخصیت بسیار قوی داشت حتی تا به امروز او یک فمینیست قوی است. او از کودکی ذهن خودش را داشته است. بنابراین او یک بچه کوچک چهار یا پنج ساله در مهدکودک بود. ما در یک فروشگاه از نوع تی جی مکس بودیم و هرگز فراموش نمی کنم که داشتیم از راهرو پایین می رفتیم و یک راهرو به طول حدود 60 فوت وجود دارد و او در حال فرار است. آیا تا به حال دیده اید که بچه ها وقتی در فروشگاه هستند از دست والدین خود فرار کنند؟ این وحشتناک است زیرا شما نمی توانید آنها را در فروشگاه کنترل کنید. بنابراین او در حال دویدن در راهرو است و حدود 60 فوت طول دارد. نگاه کردم و فقط او را تماشا کردم تا ببینم. آیا اکثر بچه ها وقتی از والدینشان بسیار دور می شوند و او درست قبل از اینکه برای فرار به گوشه ای برود، به گوشه ای می دود، بچه ها فقط برای رفع مشکل به والدین نگاه می کنند. می دانید که من چه می گویم، که اینجا زمین خانگی است. بنابراین معمولاً حداقل وقتی بچه هایم به آنجا می روند، چه اتفاقی می افتد، آنها به گذشته نگاه می کنند تا سرنخی از جایی که شما هستید را دریافت کنند تا بفهمند کجا هستند. خوب، دختر بزرگم، او آنجا می دود و هرگز به عقب نگاه نمی کند. من منتظر نگاه بودم که فکر کردم می خواهم نگاه کنم و ببینم و سپس می خواهم در راهروی بعدی بپریم و او را قطع کنم؟ او از راهرو پایین رفت و هرگز به عقب نگاه نکرد. او رفته بود.

این را بررسی کنید. با اسرائیل چه اتفاقی می افتد؟ خدا می گوید، "من پسر مرا از مصر فرا خواندم، اما هر چه بیشتر اسرائیل را صدا می کردم، آنها بیشتر به دنبال من می رفتند." آیا این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق افتاده است؟ خدا گفت: "من آنها را با بازوی عظیم و دستی دراز بیرون آوردم" و هر چه بیشتر آنها را صدا می زدم، بیشتر بلند شدند و فرار کردند. بنابراین این آیه یک آیه کلاسیک در مورد خروج از پیامبران است.

I. خروج و عهد جدید [29:07-21:03]

آیا کسی تا به حال این آیه را شنیده است، "از مصر پسر مرا خواندم؟" حدس بزنید در متی 2: 15، نوزادانی را که در بیت لحم کشته شدند به یاد چه چیزی دارید؟ هیروودیس نوزادان را کشت و خدا در خواب به یوسف و مریم هشدار داد. او گفت، "شما باید به مصر بروید تا محافظت بگیرید، زیرا هیروودیس در اینجا کارهای بدی انجام می دهد." یوسف و مریم به مصر رفتند و سپس عیسی وقتی از مصر آمد و او به اورشلیم برگشت، عیسی به ناصره در جلیل بالا رفت. وقتی او این کار را انجام می دهد، آیا عیسی از مصر بیرون می آید؟ خود عیسی از مصر بیرون می آید. سپس این آیه از عیسی نقل شده است، "از مصر پسر مرا خواندم" یعنی عیسی. بنابراین آنچه در گزارش خروج دارید، این است که خدا "پسرش اسرائیل را از مصر بیرون می کند." آیا خود عیسی به یک معنا طرفدار کل قوم اسرائیل است؟ او در خود آنچه را که پسر دیگر خدا اسرائیل انجام داد، بازآفرینی می کند. بنابراین شما این انعکاس را در عیسی از آنچه که ملت اسرائیل انجام دادند دریافت می کنید. عیسی اسرائیل جدید در متی است. آیا اسرائیل موفق شد یا آن را خراب کرد؟ اسرائیل آن را شکست داد. اکنون شما اسرائیل جدیدی را دارید که از مصر بیرون می آید و آیا او می خواهد این کار را به درستی انجام دهد. عیسی می دانست که اسرائیل از مصر بیرون می آید. آیا خود عیسی قرار است به بیابان برود تا وسوسه شود؟ حدس بزنید در متی فصل 4 چه اتفاقی می افتد؟ عیسی بیرون می آید و به بیابان می رود و توسط شیطان وسوسه می شود. آیا می بینید که عیسی اسرائیل جدید می شود؟ بنابراین این چیزها در اسرائیل به عنوان یک ملت در شخص عیسی بازتاب می یابد. "از مصر پسر مرا صدا زدم" و شما این را بین قوم اسرائیل و عیسی که اسرائیل جدید می شود به این سو و آن سو می گیرید.

متأسفم که متی فصل 4 بود که در آن وسوسه می آید. فصل سوم: او تعمید داده است. شما می گوید: "اوه، یک دقیقه صبر کنید، هیلدبرانت، او در فصل سوم تعمید گرفته است، در فصل 2 از مصر بیرون می آید، و در فصل سوم تعمید گرفته است." تعمید، چه زمانی اسرائیل از آب عبور کرد؟ و عیسی از طریق تعمید می رود. شباهت ها را در اینجا می بینید؟ و سپس با عبور از آب ها به بیابان می رود تا وسوسه شود؟ خوب، شما می گویند، خیلی عجیب و غریب می شود اما شما شروع به شنیدن این پژواک ها می کنید. شاید به همین دلیل است که متی انجیل خود را اینگونه تنظیم کرد تا نشان دهد که عیسی اسرائیل جدید است؟ آن را بگیر یا رها کن اما به هر حال چیزهایی در آنجا اتفاق می افتد. این بار به سراغ پولس رسول می پریم. پولس رسول خروج را در عهد جدید انتخاب می کند. او در اول قرنیتان 5 می گوید که عیسی بره عید فصح ما است. حالا با بره عید فصح چه می کنند؟ آن را به خاطر دارید؟ آنها بره را کشتند و خون را کجا ریختند؟ شما اینجا یک تیر در دارید، دو تیر در دارید و هدر از آن عبور می کند. خون را روی در می ریختند. سپس فرشته مرگ خون را می بیند و فرشته چه می کند؟ می گذرد.

اینجاست که شما این نام را به دست می آورید عید پصح یا "عید فصیح"، فرشته مرگ خون در را می بیند و "می گذرد". بره فصیحی ما کیست؟ بره عید فصیح ما کیست؟ خون چه کسی بر در ریخته شد تا فرشته مرگ از کنارمان بگذرد؟ عیسی. پس پولس به صراحت می گوید که عیسی بره عید فصیح ماست.

سپس چه اتفاقی می افتد؟ عیسی شب قبل از اینکه به او خیانت شود، چه چیزی را برداشت؟ نان را برداشت. حالا، چند نفر از شما در کلیساهایتان وقتی شام خداوند یا عشای ربانی را انجام می دهید، چند نفر از شما از فطیر استفاده می کنید؟ آیا برخی از کلیساهای شما از نان معمولی استفاده می کنند؟ برخی از کلیساهای اکنون از نان معمولی استفاده می کنند، اما آیا می بینید که عیسی گفت که این نان فطیر است، زیرا وقتی عیسی شام خداوند را می خواند، شاگردانش چه چیزی را جشن می گیرند؟ عید فصیح. چرا نان فطیر است؟ آیا کسی آن را به یاد دارد؟ زیرا آنها مجبور شدند مصر را با عجله ترک کنند و وقت نداشتند که مصر برخیزد. پس خدا می گوید، "شما بچه ها خیلی سریع از مصر خارج می شوید که خمیرمایه را در نان نگذارید، زیرا وقت ندارید که بگذارید آن را بالا بیاورید. سپس به مدت هفت روز و به عنوان بخشی از ضیافت نان فطیر می خوردند. به هر حال، این کاری است که عشای ربانی ما انجام می دهد، یا شام خداوند، این نان فطیر است. حال عیسی آن نان را چگونه تفسیر می کند؟ آن نان مال من است چیست؟ بدن من که برای تو شکسته است. فنجانی که می نوشند یک فنجان شراب است من چیست؟ خون من. آیا عیسی نمادهای عید فصیح را می گیرد و آنها را به عنوان کاربرد در مورد خودش تفسیر می کند؟ بنابراین می بینید که حتی عیسی مسیح صلیب را برمی دارد، مرگ او و ریختن خورش به عنوان بیرون آمدن از این نمادهای خروج نماد می شود. به هر حال، باید بگویم که شما در کالج گوردون هستید. کالج گوردون در اینجا امتیاز فوق العاده ای دارد. ما در اینجا یک مرد منحصر به فرد داریم، دکتر ماروین ویلسون. او به طرق باورنکردنی با جامعه یهودی در ساحل شمالی در اینجا در ارتباط است. ما در کالج گوردون یک عید پصح یا یک شام عید فصیح داشتیم که توسط جامعه یهودی برگزار شده بود. باید در مرکز بنت احتمالا 1000 نفر اینجا بوده باشند. بنابراین همه ما به شام عید فصیح رفتیم و واقعا جالب بود. من می خواستم بچه هایم بروند، بنابراین بچه هایم رفتند و از همه دوستانشان پرسیدند. بنابراین ما یک دسته کامل از مردم داشتیم. ما پشت میز نشستیم، و سپس ناگهان خاخام به سمت من آمد، من هرگز این مرد را در زندگی ام ندیدم. حالا مشخص است که من دولت / سلامی، که من یک غیریهودی هستم؟ من قبلا مو داشتم اما به هر حال رنگ این مو و بینی نشان می دهد که من یهودی نیستم. منظورم این است که متاسفم که این یهودی نیست. منظورم این است که فقط با نگاه کردن می توانید بگویید. او به سمت من می آید و به من نزدیک می شود و من پشت این میز عید پصح نشسته ام و او می گوید: "آیا در جلسه دعا می کنی؟" حالا، من می گویم، "وای، حدود 1000 نفر اینجا هستند، من به وضوح یک غیریهودی هستم. من خودم را پوشیده بودم کیبیا اما این شما را یهودی نمی کند." و بنابراین نمی توانستم بفهمم چرا این مرد از

من خواست که در مقابل همه دعا کنم. بنابراین نمی دانستم چه خبر است. بعد از آن دکتر ویلسون را دیدم که در محوطه دانشگاه می دوید و گفتم، "هی، مارو، این مرد از آبی روشن مرا صدا زد تا برای این افراد دعا کنم. من یک غیریهودی هستم." و او گفت: "ظاهراً از هر کسی که بزرگترین واحد خانوادگی را در گروه داشت خواسته می شد که دعا کند و شما بزرگترین خانواده را داشتید." خوب، من ده بچه داشتم اما همه آنها بچه های من نبودند. بیشتر آنها همه دوستان فرزندانم بودند. بنابراین به هر حال اگر فرصتی برای رفتن به یک شام عید فصح یهودی پیدا کردید، این کار را انجام دهید. وقتی آنجا می نشینید از اینکه چگونه بسیاری از تصاویر مستقیماً به عیسی می روند شوکه خواهید شد. بنابراین اگر فرصتی برای رفتن به شام عید پسخ پیدا کردید، زیباست، بروید. غذا هم خوب است. عید فصح به شام خداوند مرتبط است. سپس این چیزی است که ممکن است متوجه نشده باشید و در واقع من یک دوست خوب دارم دیو متیوسون مرا روی این قرار داد. آیا در کتاب مکاشفه بلای های زیادی در مکاشفه وجود دارد؟ بله. آیا می دانید بلاهای موجود در کتاب مکاشفه بسیاری از آن بلاها بازتاب بلاهایی هستند که در مصر یافت شدند. آیا در کتاب مکاشفه خورشید تاریک می شود؟ بله. آیا در کتاب مکاشفه ملخ و چیزهایی وجود دارد که بیرون می آید؟ بله. بنابراین چیزی که شما دارید بلاهای خروج است که در کتاب مکاشفه بازتاب داده شده است، آخرین کتاب کتاب مقدس، زمانی که خدا به نوعی همه این کارها را انجام می دهد و زمین می لرزد، و همه این چیزهای بزرگ و زننده در کتاب مکاشفه اتفاق می افتد، بیشتر آن تصاویر از خروج ساخته شده است. بنابراین تنها چیزی که می گویم این است که این کتاب کوچک خروج در کل کتاب مقدس طنین انداز می شود. این به نوعی باورنکردنی است.

ج. خروج و مزامیر [31:16-29:08]

اگر به عنوان مثال مزمر 78، مزمر 105 یا مزمر 106 را بخوانید، آن مزامیر فقط پر از خروج است. بنابراین مزامیر و همچنین پیامبران به خروج اشاره می کنند. حالا صحبت از مزامیر شد، این یکی به نام هالال بزرگ است و در واقع در زمان عید فصح خوانده می شود. شما این اصطلاح را می دانید زیرا شما بچه ها می گوید. "سبحان الله." سبحان اللویا، بسیار خوب "یا" یهوه است. پس هلال به معنای «ستایش یهوه» است، خداوند را ستایش کنید. متوجه شدم که یک بابتیست بودم، بنابراین همیشه "آمین" را انجام می دادیم. اما اگر کاریزماتیک باشید، به "هللویا" می روید. این یک شوخی بود، اما اشکالی ندارد. از آنجایی که همه در اینجا جدی به نظر می رسند، این یک شوخی بود. هالال بزرگ. این چیزی است که در زمان عید فصح خوانده می شود. اینگونه شروع می شود، "وقتی اسرائیل از مصر بیرون آمد" پس به محض اینکه این کار را انجام دهد، در مورد چه چیزی صحبت می کند؟ "وقتی اسرائیل از مصر بیرون آمد" این خروج است، "خاندان یعقوب از قوم زبان خارجی." مردم یک زبان خارجی مصری ها هستند. "یهودا پناهگاه خدا شد و اسرائیل سلطنت او شد." خدا در میان قومش در

خیمه ساکن بود. دریا نگاه کرد و فرار کرد.» این در مورد چه چیزی صحبت می کند، "دریا نگاه کرد و فرار کرد"؟ این جدایی دریای سرخ است. آیا دریا مانند یک انسان تجسم می یابد که گویی از خدا می ترسد و فرار می کند. "و دریا نگاه کرد و فرار کرد، اردن برگشت." به هر حال، اردن کی برمی گردد؟ آیا این در تورات است؟ نه، این کتاب یوشع است. بنابراین او اکنون از خروج به سرزمین موعود نقل مکان کرد. "کوه ها مانند بره می پریدند، مانند بره ها تپه ها را قوچ می کردند." کوه ها چه زمانی لرزیدند؟ زمانی بود که خدا در کوه سینا بود. کوه ها را به یاد دارید که می لرزید؟ بنابراین این یک توصیف شاعرانه در مزامیر خروج است. در اینجا آنها این را در جشن می خوانند. سپس، آنها هالل بزرگ را خواهند خواند و این کار را تا به امروز انجام می دهند. بنابراین، در مزامیر، پیامبران، عهد جدید، کتاب مکاشفه کتاب خروج مهم است و بازتاب می یابد.

K. تاریخ مصر باستان: بررسی [37:36-31:17]

حالا، مصر چگونه بود؟ هرودوت مورخ یونانی مصر را "هدیه نیل" نامیده است. آیا هیچ یک از شما بچه ها تا به حال نقشه های گوگل را انجام داده اید؟ آیا تا به حال نقشه های گوگل را انجام داده اید تا به خانه خود نگاه کنید. اگر تا به حال به نقشه های گوگل بروید، مصر را انجام دهید و در مصر پیدا کنید، چه رنگی بر کل آن منطقه تسلط دارد؟ قهوه ای شنی زیرا شما 1000 مایل بیابان دارید. شما حدود 2000 مایل در کنار صحرا دارید. و وقتی نقشه های گوگل خود را انجام می دهید چه اتفاقی می افتد، متوجه خواهید شد که یک روبان نازک سبز وجود دارد. یک منطقه بزرگ زرد-قهوه ای و قهوه ای شنی وجود خواهد داشت و یک روبان کوچک سبز پایین می آید. این چیست؟ این رود نیل است. آنها اساسا از رودخانه نیل آبیاری می کنند و نوار کوچکی از سبز را خواهید دید. به عبارت دیگر، "مصر هدیه رود نیل است." شما نیل را از بین ببرید، مصر کجاست؟ جایی. مصر وجود ندارد. اساسا جایی است که آب و زندگی به هم می رسند. حالا، اول از همه، شماره یک من نمی خواهم شما این را بدانید. من می گویم که نمی خواهم شما این را بدانید، من فقط می خواهم از این طریق عبور کنم. این خلاصه ای از تمام تاریخ مصر است. این خلاصه هیلدبرانت از تاریخ مصر است. آیا برخی از شما چیز واقعی را از پروفیسور دیوید ویک و تمدن های غربی می گیرید؟ فتیله فوق العاده است. شما برخی از بهترین آموزه های خاور نزدیک باستان را که می توانید در هر جایی پیدا کنید، دریافت می کنید. من در کلاس او نشسته ام و آنچه را که شما در دانشگاه دریافت می کنید دریافت کردم، دوره های تحصیلات تکمیلی داشتم که به خوبی کاری که دکتر ویک انجام می دهد نبود. آن مرد یک معلم خارق العاده است. به هر حال، همیشه وقتی در انتهای کلاس او می نشستم و او خنده دارترین جوک ها را می گفت و دانش آموزان فقط آنجا می نشستند و من غرش می کردم، مزاحم می شدم. او حس شوخ طبعی واقعی دارد، اما نیمی از اوقات کلاس خود جوک می گوید. این مرد واقعا شوخ طبع است، اما شما باید با آن هماهنگ شوید. من می خواهم

تمام تاریخ مصر را روی یک صفحه نمایش دهم. حالا من فقط می‌خواهم که شما درکی از جریان تاریخ مصر داشته باشید. شما پادشاهی قدیم، پادشاهی میانه و پادشاهی جدید را دارید. اینها سه پادشاهی مصر هستند. پادشاهی قدیم از حدود 2700 سال قبل از میلاد شروع می‌شود و تا حدود 2100 سال پیش می‌آید و این زمانی است که اهرام ساخته شدند. تاریخ ما برای ابراهیم چیست؟ 2000 قبل از میلاد آیا اهرام قبلاً ساخته شده بودند، زمانی که ابراهیم در مصر بود؟ بله. ابراهیم این را دید. اهرام قبل از زمان ابراهیم در حدود 2700-2100 سال قبل از میلاد وجود داشتند. این یک پروژه ساختمانی عالی است. آنها همه این چیزهای عظیم را ساختند. دوره میانی اول، این دوره های میانی دوره های هرج و مرج خواهند بود. دوره های میانی زمانی است که هرج و مرج وجود دارد. این زمانی است که خارجی ها وارد می شوند و مصری های بومی را کتک می زنند و سپس هرج و مرج ایجاد می شود. پس دوره میانی اول عمدتاً زمانی است که ابراهیم آنجا بود؟ پس وقتی ابراهیم سقوط می کند، آیا مصر قوی است یا ضعیف؟ ضعیف. هرج و مرج در آنجا وجود دارد تا او با خارجی هایی که وارد می شوند سازگار شود. پس این اولین دوره میانی با ابراهیم است. سپس شما چیزی را دارید که پادشاهی میانه نامیده می شود. پادشاهی میانه همان چیزی است که وقتی ادبیات خرد را انجام می دهم با آن بسیار کار می کنم. بنابراین خرد آمموب، خرد افراد مختلف با بسیاری از هنرها و ادبیات از حدود 1991 قبل از میلاد همراه است. آیا برخی از شما می توانید سال 1991 را به یاد بیاورید؟ 1991 تا 1670 قبل از میلاد بود. بنابراین به هر حال، این دوره ادبیات است و این زمانی است که بسیاری از ادبیات خردمندانه توسعه می یابد. این دوره ساخت است. این دوره ادبی است. سپس یک دوره میانی دوم دارید. این زمانی است که اسرائیل در دوره انتقالی دوم در مصر است. بسیاری از مردم می گفتند که گروه هیکسوس به آنجا می آید و هرج و مرج ایجاد می کند. اسرائیل نیز در آنجا حضور دارد. آیا کسی متنی را به یاد می آورد که می گوید "فرعونی که یوسف را نمی شناخت"؟ به عبارت دیگر، فرعون یگانه یوسف را مورد لطف قرار داد، اما فرعونی بود که یوسف را نمی شناخت؟ برخی فکر می کنند که این تهاجم هیکسوس است. وقتی هیکسوس ها قدرت را به دست گرفتند، یهودیان را از کسی نمی شناختند، بنابراین یهودیان را به بردگی گرفتند. پس این دومین دوره میانی است. پادشاهی جدید دوره ای از گسترش است. این زمانی است که مشکل مصر چیست؟ آیا مصر یک فرهنگ بسیار توسعه طلب است؟ نه. مصر بسیار استانی بود. تا زمانی که نیل خود را داشتند، خوشحال بودند؟ آنها مانند سبد نان دنیای باستان بودند. آنها گندم و غذا را برای دیگران فراهم می کردند. آنها زیاد بیرون نمی رفتند، من می گویم که آنها فاتحانی نبودند که همیشه بیرون بروند. آنها به نوعی شبیه آن چیزی بودند که من در مورد چین فکر می کنم. آیا چین واقعاً یک کشور بزرگ و قدرتمند است که می تواند بر یک دسته از مناطق تسلط داشته باشد؟ اما چین، در زمان های گذشته، بر مردم دیگر تسلط نداشت، آنها به نوعی بیشتر استانی بودند. آنها در جامعه خود کار می کنند.

مصر به نوعی اینطور بود. آنها توسعه طلب نبودند مگر در این دوره که به بین النهرین رفتند. اما به طور معمول آنها اینطور نبودند. بنابراین در نهایت، پس از دوره گسترش پادشاهی جدید، این چیزی است که آنها آن را دوره انتقالی سوم می نامند و این در زمان داوود و سلیمان است، که واقعا جالب است. پس در زمان داوود و سلیمان، آیا مصر قوی است یا ضعیف؟ ضعیف. داوود و سلیمان به قدرت می رسند و پادشاهی آنها اساسا به این دلیل گسترش می یابد که مصر ضعیف است. به هر حال، در همان زمان، بین النهرین ضعیف بود. بنابراین داوود و سلیمان شکوفا خواهند شد زیرا هم مصر و هم بین النهرین در آن زمان ضعیف بودند. بنابراین نوعی جریان برای مصر: پادشاهی قدیم، پادشاهی میانه و پادشاهی جدید با این دوره های میانی هرج و مرج در این بین.

I. جغرافیای مصر، گوشن و سینا [44:22-37:36]

حالا، بیایید کمی به یک نقشه نگاه کنیم. در اینجا نقشه ای است که دریای نمک یا دریای مرده را می بینیم. شما به اینجا می آید و خلیج عقبه را دارید که به نام شهر عقبه در اردن نامگذاری شده است. این دریای سرخ است. در اینجا این خلیج سوئز است. اینجا به نام کدام شهر نامگذاری شده است؟ این خلیج سوئز در اینجا به نام شهر سوئز نامگذاری شده است. خلیج عقبه به نام شهری در اینجا نامگذاری شده است که عقبه در اردن نامیده می شود. آنها آن را ایلات می نامند. این شبه جزیره سینا است. آیا می توانید ببینید که اینجا یک شبه جزیره است؟ این شبه جزیره اینجا مانند یک بشقاب بزرگ است و در واقع این قسمت را بالا می برد و سپس شما این قطره را به دریای سرخ می برید. بگذارید این را توضیح دهم. من در واقع به اینجا شنا کرده ام. اگر نام ژاک کوستو را بگویم، آیا دیگر معنایی دارد؟ این مرد واقعا در شنا خوب بود اما گفت که برخی از زیباترین صخره های مرجانی جهان در اینجا یافت می شوند و من با آن موافقم. من تجربه او را ندارم اما اینجا شنا کرده ام. بگذارید فقط در مورد راس محمد به شما بگویم. شما در نوک این شبه جزیره سینا هستید و می خواهید به شنا بروید. بنابراین شما از آب بیرون می روید، اینقدر عمیق است. من در رودخانه نیاگارا بزرگ شدم، بنابراین به نوعی شبیه یک ماهی هستم. بنابراین آب مرا نمی ترساند و از شنا لذت می برم. بنابراین من بیرون می روم. عمق آن تقریبا زانو است، و شما یک قدم و یک قدم برمی دارید و عمق آب 600 فوت است. بله. یادداشت هست که به شما گفتم که سکو بلند شده است؟ وقتی سکو بلند شد. سپس خرد شد و یک سقوط 600 فوتی وجود دارد. اتفاقی که می افتد این است که شما در آب هستید، بنابراین اساسا اینگونه شناور می شوید و جایی که اکنون بیرون هستید 600 فوت عمق دارد. وقتی به پایین نگاه می کنید، چه چیزی در آن پایین است؟ مثل این است که "گاومقدس، این واقعا عمیق است." من نمی توانم پایین را ببینم، منظورم این است که حتی نمی توانم نزدیک به پایین ببینم. به هر حال، اتفاقی که می افتد این است که شما برمی گردید و به این صخره نگاه می کنید که به تازگی از آن پیاده شده اید و دوست دارم انواع مختلفی وجود داشته باشد، من نمی دانم نام رسمی آن

چیست اما مانند چیزهای بارناکل و همه این ماهی های گرمسیری است که واقعا ماهی های رنگارنگ هستند. ما بین این مرجان ها و این بارناکل ها و چیزهای دیگر شنا می کنیم و شما فقط می توانید در آنجا شناور شوید و فقط این ماهی ها را تماشا کنید. واقعا، واقعا باحاله. حالا شما می گوید، "بله. شما این ماهی ها را تماشا می کنید و یک کوسه پشت سر شما می آید،" اما من هیچ کوسه ای ندیدم، اما ممکن است آنها را آنجا داشته باشند. اتفاقی که می افتد این است که شما دوباره شناور می شوید و به صخره برمی گردید و تا زانو است. بنابراین واقعا سرگرم کننده است. اما به هر حال، اینجا سینا است و بسیاری از مردم کوه سینا را اینجا قرار داده اند و اگر روزی به آنجا رسیدید، در واقع می خواستم به شما بگویم، اگر فرصتی برای پایین آمدن به آنجا پیدا کردید، اکنون قلمرو خطرناکی است. تروریست ها اکنون چیزهایی را در آنجا منفجر می کنند. بنابراین وقتی به آنجا رفتیم، پس از جنگ داخلی بود که در آن زمان به سختی جاده ای وجود داشت. اکنون همه چیز ساخته شده است. تروریست ها دو یا سه بار هتل ها را در آنجا منفجر کرده بودند. بسیار خوب، بیایید از اینجا برویم. پس این سینا است، پس به اینجا بیایید. این سرزمین گوشن است، این ممفیس است. من همیشه می گویم اینجا ممفیس است زیرا آنجا جایی است که پادشاه دفن شده است. این رود نیل و دلتای نیل است. شما با آن آشنا بودید زیرا این سرزمین گوشن است که برای ما مهم خواهد بود. چه کسی قرار است در سرزمین گوشن زندگی کند؟ بردگان عبری. حالا حتی در آمریکا هم مکان هایی به نام گوشن داریم؟ آیا کسی تا به حال نام کالج گوشن را شنیده است؟ ما این چیزها را به نام گوشن می گذاریم که یهودیان در آنجا در مصر ساکن شدند. چرا مصریان آنها را در آنجا اسکان دادند؟ شما چند چیز در جریان دارید. مردم یهود، ذاتا تجارت آنها چیست؟ آنها چوپان هستند. افرادی که در کنار رود نیل زندگی می کنند کدامند؟ کشاورزان. آیا چوپانان و کشاورزان واقعا خوب با هم کنار می آیند؟ چه اتفاقی برای چوپانان می افتد وقتی چوپان گوسفندی را به خانه شما می آورد و شما مزرعه دارید، گوسفندان شما چه می کنند؟ گیاهان مزرعه را بخورید. مثل این است که در آمریکا ما گاوداران در مقابل کشاورزان در آمریکا نداشتیم؟ وقتی مردی گاوش را می آورد و مزرعه ذرت شما را می خورد، کارتان تمام شده است. آنها در آنجا نیز همین درگیری را داشتند. بنابراین اساسا شما به چوپان می گوید که از اینجا بیرون بماند و زمین کشاورزی را به حال خود رها کنید. باز هم مصر سبد نان دنیای باستان بود و گندم در اینجا کشت می شد. دلیل دیگر حضور آنها در آنجا این بود که وقتی مصر مورد حمله قرار می گیرد، چگونه می توان به مصر حمله کرد؟ به نظر می رسد آنها بیشتر استانی هستند. آیا مصر می تواند از غرب مورد حمله قرار گیرد؟ همه لیبیایی ها اینجا می گویند که می خواهند مبارک را کتک بزنند. بنابراین آنها از بیابان عبور می کنند. آیا می خواهید از صحرا عبور کنید تا از غرب حمله کنید؟ نه، هزار مایل بیابان است. حتی یک شتر دو کوهان هم نمی تواند آن را بسازد. بنابراین شما قرار نیست از این طرف بیایید. هیچ نمی تواند از این جهت از غرب به

شما حمله کند. خوب، شاید کسی از جنوب حمله کند؟ اگر آنها سعی کنند در رودخانه نیل شناور شوند، این یک رفتینگ عالی در آب های سفید خواهد بود. شما فقط با جریان به پایین جریان می یابید. مشکل چیست؟ در هفت مکان چه چیزی دارید؟ آب مروارید. حالا شاید در یک قایق رفتینگ در آب های سفید سرگرم کننده باشد، اما وقتی ارتشی دارید که خوب نیست. بنابراین اساسا آنها توسط آب مروارید که از آنها محافظت می کند از جنوب جدا شده اند. آیا کسی می خواهد از شمال، در سراسر دریای مدیترانه به آنها حمله کند تا به مصر حمله کند؟ آیا این یک سفر طولانی در سراسر مدیترانه است؟ آیا قایق ها را از دست خواهید داد، مردان و چه کسی می داند چه چیز دیگری را از دست خواهید داد. بنابراین هیچ، به هر حال، شما آنها را اینجا در این منطقه دلتا قرار نمی دهید. وقتی زمین آنها در باتلاق است چه اتفاقی می افتد؟ آیا کسی با ویلیامزبورگ در ویرجینیا آشنا است؟ شما آنها را در باتلاق قرار می دهید، چه اتفاقی می افتد؟ پشه ها وجود دارند. پشه ها با مردم چه می کنند؟ آنها را نیش می زنند و به مالاریا آلوده می کنند. آیا پشه ها مردم را می کشند؟ بله، ویلیامزبورگ. یک سوم مردم جان خود را از دست دادند. بنابراین تنها جیتی که می توان از مصر حمله کرد چه بود؟ درست از شمال شرقی از اینجا پایین می رود. پس می خواهید یهودیان را کجا بگذارید؟ وقتی از اینجا مورد حمله قرار می گیرید، آنها را به این شکل در اینجا قرار دهید، مهاجمان شما ابتدا چه کسی را باید بکشند؟ یهودیان در گوشن. یهودیان به یک منطقه حائل تبدیل شدند. بنابراین اسرائیل محافظت می کند، سپس یهودیان می توانند قبل از اینکه واقعا با مصریان واقعی روبرو شوند، کشته شوند. بنابراین این سرزمین گوشن در اینجا واقع شده است، و بعدا بیشتر در مورد سرزمین گوشن خواهیم دید. این فقط یک طرح مختصر از برخی چیزها است.

آزار و اذیت یهودیان توسط فرعون: [44:22-47:26] Taskmasters

حال، ببینید به روش های فرعون برای تسلط بر یهودیان نگاه کنیم. در خروج 1 و 2، شما این را دریافت می کنید - من می خواهم این را در یک زمینه بزرگتر قرار دهم. برنامه خدا برای یهودیان چیست؟ بگذارید قبل از یهودیان برگردم. برنامه خدا برای تمام بشریت چه بود؟ آنها در باغ عدن بودند، به آدم و حوا گفته شد که در باغ کار کنند و به آنها گفته شد که چه کاری انجام دهند؟ ضرب کنید و چه کاری انجام دهید؟ "بارور باشید و تکثیر شوید و زمین را پر کنید." سرنوشت خدا برای بشر این بود که آنها تکثیر شوند و زمین را پر کنند. حالا چه اتفاقی می افتد؟ خدا به فرزندان ابراهیم می گوید که آنها باید چه کاری انجام دهند؟ آنها چه خواهند بود؟ به اندازه شن و ماسه ساحل دریا یا ستارگان آسمان. آنها باید تکثیر شوند و بارور باشند. فرزندان ابراهیم باید بارور و تکثیر شوند. بنابراین سرنوشت خدا برای آدم و حوا توسط ابراهیم تسخیر می شود. حالا، چه کسی مانع آن می شود؟ مردی به نام فرعون وجود دارد و فرعون می گوید یک دقیقه صبر کنید. تعداد زیادی از این یهودیان وجود دارد که ما باید این یهودیان را بکشیم. تعداد آنها خیلی زیاد است. آنها بیش از حد تکثیر می شوند. بنابراین فرعون با برنامه خدا برای

تکثیر بذر مخالفت خواهد کرد. آیا این را می بینید؟ پس فرعون در اینجا با خدا در تضاد خواهد بود. فرعون قصد دارد به پسر خدا حمله کند تا پسر خدا را نابود کند، و خدا به چه کسی حمله خواهد کرد؟ او به فرعون حمله خواهد کرد، زیرا فرعون به پسر خدا حمله کرد. آیا خدا پسر فرعون را بیرون خواهد آورد؟ شباهت ها را در اینجا می بینید؟ فرعون سعی خواهد کرد پسر خدا را نابود کند، خدا پسر فرعون را از بین خواهد برد. بنابراین او در برابر نقشه اصلی خدا برای اسرائیل مقاومت می کند. چه اتفاقی می افتد؟ فرعون چگونه این کار را انجام می دهد؟ این در فصل 1 خروج است که از آیه 8 شروع می شود. «و یوسف و جمیع برادرانش و تمامی نسل ایشان مردند، اما بنی اسرائیل بارور و بسیار زیاد شدند و بسیار زیاد شدند، به طوری که زمین از ایشان پر شد. سپس پادشاه جدیدی که یوسف را نمی شناخت به قدرت رسید. اما او گفت: «اسرائیلی ها برای ما بسیار زیاد شده اند. بیا، ما باید زیرکانه با آنها برخورد کنیم.» بنابراین در فصل 1 آیه 11، «آنها اربابان برده را بر آنها قرار دادند تا با کار اجباری آنها را سرکوب کنند. و آنها شهرهای پیتوم و رامسس را ساختند. بنابراین فرعون می گوید تعداد آنها بسیار زیاد است، آنها در حال تکثیر هستند. چگونه می خواهیم تعداد آنها را پایین بیاوریم؟ ما آنها را به بردگی خواهیم گرفت، آنها را سرکوب خواهیم کرد و نور روز را از آنها دور خواهیم کرد. اگر نور روز را از آنها دور کنیم، آیا آنها وقت بچه دار شدن خواهند داشت؟ نه، آنها خیلی خسته خواهند شد. بنابراین او فرماندهان وظیفه را بر آنها می گذارد و کارفرمایان آنها را به بردگی می کشند. اسرائیل برده شد تا این برای اسرائیل واقعا بد شود. اما هر چه بیشتر به آنها ظلم کنند، چه اتفاقی برای اسرائیلی ها می افتد؟ اسرائیلی ها قوی تر می شوند. آنها سخت کار می کنند و ناگهان قوی تر می شوند و بیشتر تکثیر می شوند.

N. ماماهاى عبرى [56:27-47:27]

خوب، این کار نکرد، بنابراین ما باید به برنامه شماره دو برویم. برنامه شماره دو این است که به این ماماها مراجعه کنید. اجازه دهید به فصل 1 آیه 15 بپردازم. «و پادشاه مصر به قابله های عبرانی که نامشان شیفرآ و پواه بود، گفت.» چند نفر با ماماها در اینجا نام برده شده اند؟ دو. آیا نام این ماماها را می دانیم؟ شیفرآ و پوآ. شما می گوئید، "هیلدبرانت، آیا واقعا به آن اهمیت می دهید؟" نه، نمی دانم، اما چیزی که برای من جالب است این است که می توانید نام فرعون را به من بگویید؟ نام فرعون چیست؟ فرعون فرعون است. آیا این کنایه آمیز است؟ آیا آمنموپ است؟ ما نام فرعون را می دانیم یا این فرعون است که فقط فرعون نامیده می شود. آیا نام این قابله های عبرانی را می دانیم؟ آیا کنایه را در اینجا می بینید؟ ما نام قابله ها را می دانیم اما نام فرعون را نمی دانیم. آیا می بینید که در متن چه خبر است؟ آیا فرعون از این واقعیت که نامی ندارد اما این دو ماما نام دارند، بدنام می شود؟ من فکر می کنم یک بازی ادبی در اینجا با این ماماها در جریان است. پس چه اتفاقی برای این ماماها می افتد؟ او نزد

ماماها می آید و این را می گوید: "وقتی به زنان عبرانی در زایمان روی چهارپایه زایمان کمک می کنید، اگر پسری است او را بکشید اما اگر دختر است بگذار زنده بماند." این تبعیض مبتنی بر جنسیت است. این وحشتناک است. پسرها کشته می شوند اما دختران زنده می مانند. این درست نیست. این نابرابری جنسیتی است. این وحشتناک است. این مسئله ای نیست زیرا بالاخره فقط پسرها هستند. می بینید که من آنجا چه کار می کنم؟ آیا ما امروز فرهنگ هایی داریم که می گویند بگذارید دختران بمیرند و بگذارید پسرها زنده بمانند؟ این همان چیز است. کشورهایی هستند که در حال حاضر این کار را انجام می دهند. بنابراین من می گویم که این یک مشکل بزرگ در اینجا است وقتی آنها پسران را می کشند. حالا ماماها چه می کنند؟ آیا این ماماها باهوش هستند؟ اما قابله ها از خدا می ترسیدند و آنچه پادشاه مصر می خواست انجام نمی دادند. و آنها اجازه دادند پسرها زنده بمانند. آنگاه پادشاه مصر قابله ها را احضار کرد و از آنها پرسید: «چرا این کار را کرده اید؟ چرا اجازه دادی پسرها زنده بمانند؟» قابله ها در جواب فرعون گفتند: زنان عبرانی مانند زنان مصری نیستند. آنها قوی هستند و قبل از رسیدن ماماها زایمان می کنند.» آیا این حقیقت است؟ آیا زنان عبری واقعا با زنان مصری در فرآیند زایمان متفاوت هستند؟ آیا این زنان به فرعون دروغ می گویند و از این تعصب استفاده می کنند که یهودیان با مصری ها متفاوت هستند؟ آیا آنها تعصب را برای رسیدن به فرعون بازی می کنند؟ بله، آنها هستند. آیا خدا دروغگویان را برکت می دهد؟ آیا گاهی اوقات دروغ گفتن اشکالی ندارد؟ برخی از مردم به این گناه نوع دوستانه می گویند. کتاب مقدس در این مورد چه می گوید؟ چه نخواهی کرد؟ دروغ. این یک گناه است. آیا خدا به این زنان برکت داد؟ بله، او این کار را کرد. در واقع، وقتی به مصر می روند، حدس بزنید چه کسی با آنها می رود؟ شیفرآ و پوآ. آنها فکر می کنند، "این وظیفه ماست که می خواهیم بچه های بیشتری به دنیا بیاوریم." پس با بنی اسرائیل رفتند و چون برداشتند، خدا آنها را برکت داد و در اسرائیل سهمی داشتند. اکنون این سوال پیش می آید: این را چگونه درک می کنید؟ این بارها و بارها مطرح می شود، بنابراین اجازه دهید فقط بگویم که چگونه این را درک می کنم. بگذارید چند مثال برای شما بزنم. روزی روزگاری حدود بیست و دو سال در ایندیانا زندگی کردیم. فرزندانم در ایندیانا بزرگ و بزرگ شدند. آیا کسی از ایندیانا اینجا است؟ بسیار خوب، ایندیانا. شما باید بدانید که ایندیانا با ماساچوست متفاوت است، باور کنید. در ایندیانا، آنها فقط یک ورزش دارند. آنها فقط یک ورزش در ایندیانا انجام می دهند و آن ورزش بسکتبال است. وقتی پسر یک کلاس چهارم بود، مربی دبیرستان در کلاس چهارم او را جستجو می کرد. این یک مربی دبیرستانی است که یک بچه کلاس چهارم را جستجو می کند! آنها از زمانی که به دنیا آمدند شروع به آموزش این بچه ها در بسکتبال کردند، من جدی هستم. من در کالج هاتون توپ بازی می کردم، بنابراین فکر کردم خوب می خواهم به پسر یک کلاس چهارم یاد دهم که چگونه توپ بازی کند. بنابراین او را بیرون آوردم و فکر کردم خوب، می دانید، وقتی بزرگتر شد، به او اجازه می دهم مرا کتک بزند. وقتی

کلاس نهم یا دهم است، به او اجازه می‌دهم مرا کتک بزند. اما سعی می‌کردم با او کار کنم. وقتی بچه‌ای دارید که حدود کلاس هفتم است، دست راست و چپ وجود دارد. کدام دست ضعیف است؟ دست چپش ضعیف است. بنابراین اساساً می‌خواستم دست چپ او را توسعه دهم. بنابراین کاری که من انجام می‌دهم این است که او را به یک روش فشار می‌دهم تا دستش را توسعه دهد تا او را مجبور کنم به سمت چپ برود. بنابراین ما بیرون بازی می‌کنیم و این بچه کوچک من، این بچه کلاس هفتم به پدرش نگاه می‌کند و من سعی می‌کنم موقعیتی پیدا کنم که او را مجبور کنم به سمت چپ برود. او اینگونه می‌رود. او در واقع سعی کرد مرا فریب دهد. بچه سعی کرد مرا فریب دهد، انگار می‌خواهد شلیک کند یا چیزی. او در واقع برای فریب پدرش یک جعلی پرتاب کرد. رذل کوچک فریبکار! من بالا می‌روم تا او را بزنم اما بعد او دور من می‌رود. فریب پدر بدترین نوع است. او به من دروغ گفت. آیا قصد فریب دادن وجود داشت؟ آیا قصد فریب پدرش را داشت؟ قصد فریب دادن وجود داشت. حالا سوال: شما می‌خندید زیرا در بسکتبال می‌گویید، آیا قصد فریب دادن اشکالی ندارد؟ در واقع، بیشتر بازی پرتاب قلبی است. بخشی از فوتبال نیز به همین شکل است. شما آنها را وادار می‌کنید فکر کنند که شما به یک طرف می‌روید اما به طرف دیگر برمی‌گردید. به هر حال، آیا در جنگ هم همینطور است؟ آمریکا به کویت می‌رود. ما همه سربازان خود را داریم و همه سربازان ما به این سمت می‌روند و بعد حدس بزنید چه؟ ژنرال‌ها آنها را جعل می‌کنند زیرا دقیقاً برعکس راه می‌روند. آیا این بخشی از جنگ است؟ شما جعل می‌کنید که انگار می‌خواهید یک کار را انجام دهید و در واقع راه دیگری را طی می‌کنید. بنابراین این بخشی از جنگ است. در مورد ماماها‌های عبرانی باید از خود بپرسید، آیا وقتی کسی قصد کشتن نوزادان را دارد دروغ گفتن اشکالی ندارد؟ بگذارید آن را در زمینه دیگری قرار دهم. فرض کنید شما در آلمان یا هلند هستید و یک مشتی یهودی در زیرزمین خود را می‌بینید و نازی‌ها به در خانه شما می‌آیند و می‌گویند: "آیا یهودیان شما اینجا زندگی می‌کنند؟" خوب، من یک مسیحی هستم و قسم خورده‌ام که هرگز دروغ نگویم. "بله، آنها آنجا در زیرزمین هستند." بنابراین آن مرد از شما می‌پرسد: آیا یهودیان را در آنجا آورده‌اید؟ شما می‌گویید، "بله، آنها همانجا هستند." آیا این یک قساوت بزرگ است که شما در آن شرکت کردید؟ آیا می‌گویید، "صبر می‌کنی، من می‌روم آنها را می‌گیرم؟" شما در زمینه جنگ همین را دارید. وقتی آنها می‌خواهند کسی را بکشند، فریب می‌دهید؟ آیا این بخشی از نقل قول "بازی" است؟ شما می‌گویید، "هیلدبراند، آیا می‌گویید که هر بار دروغ گفتن اشکالی ندارد؟" این ادعا را مطرح می‌کند: آیا خدا دروغگویان را برکت می‌دهد؟ و پاسخ این است: آیا خدا قابله‌های عبرانی را برکت داد؟ بله، او این کار را کرد. آیا آنها از خدا می‌ترسیدند؟ آیا به همین دلیل این کار را کردند؟ کاری که آنها انجام دادند به این دلیل بود که از خدا می‌ترسیدند. مثل این است که کسی به در خانه شما بیاید و بگوید من می‌خواهم خانواده شما را بکشم، پسران شما کجا هستند؟ آنها کجا هستند؟ و شما می‌گویید،

"خوب، آنها در تخت آنجا پنهان شده اند." این خوب نیست. شما می گوئید، "نه، من این کار را نمی کنم و شما می خواهید چیز متفاوتی به آنها بگوئید. آیا این به معنای نسبی گرایی کامل است؟ شما می گوئید، "هیلدبرانت آیا شما به اخلاقیات باز می شوئید که موقعیت تعیین می کند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است؟" آیا کتاب مقدس به وضوح می گوید که دروغ گفتن اشتباه است؟ آیا کتاب مقدس به وضوح می گوید "دروغ نگوئید"؟ آیا کتاب مقدس در گفتن این موضوع در تمام کتاب مقدس ثابت قدم است؟ آیا صداقت و صداقت واقعا ویژگی های مهمی دارند؟ با این حال، با این حال، آیا زمینه های خاصی در حفظ زندگی وجود دارد که از تاکتیک های فریبنده استفاده می کنید؟ بله. آیا جنگ یکی از آن زمینه ها است؟ اساسا چیزی که شما دارید جنگی است که قبلا با فرعون در اینجا در جریان بود. بنابراین من فکر می کنم چیزی که در مورد ماماها عبری وجود داشت درست بود. خدا به آن نگاه می کند و آنها را برکت می دهد. بنابراین من می گویم که این یک قوطی کرم را باز نمی کند که بگوئیم، "اوه، من به مادرم دروغ گفتم زیرا او واقعا عصبانی می شد و من نمی خواستم احساس بدی به او بدهم، بنابراین به او دروغ گفتم تا از خودش محافظت کنم." خوب، این یک مشت مزخرف است. چیزی که می خواهم بگویم این است که شما باید زمینه را در نظر بگیرید. شما اهمیت زمینه را می بینید. قابله های عبرانی از ترس خدا فرعون را فریب دادند و در نتیجه آن برکت یافتند.

O. رود نیل و موسی [60:34-56:28]

حالا، آخرین مورد اینجا چه اتفاقی می افتد؟ بیایید این را مرور کنیم. فرعون می گوید، "بسیار خوب، این چیز بچه به جایی نمی رود. بیایید از ماماها نخواهیم که این کار را انجام دهند. بیایید بچه های پسر را به رودخانه بیندازیم." حالا، راستی، آیا رود نیل خدا است؟ پس با انداختن نوزادان به رودخانه، آیا موجوداتی در رود نیل وجود دارد؟ شما بچه ها را به آنجا می اندازید، آیا بچه ها درمانده هستند؟ نوزادان درمانده هستند. شما آنها را به رودخانه می اندازید و بچه غرق می شود و اگر غرق نشود، یکی از تمساح ها یا هر چیز دیگری که در آنجا دارند، آنها را می گیرد. آیا گاوهای دریایی در رود نیل وجود دارند، آیا می دانید؟ نمی دانم الان مرا در این مورد گاو دریایی قرار دادی. اما به هر حال بچه ها می میرند.

حالا چیزی که واقعا جالب است این است که فرعون از رود نیل برای نابودی نوزادان استفاده می کرد. خدا چگونه از رود نیل استفاده می کند؟ آیا خدا از رود نیل برای نجات موسی استفاده می کند؟ همان چیزی که فرعون سعی داشت از آن برای نابودی نوزادان استفاده کند، خدا آن را برمی گرداند و از آن استفاده می کند، همانطور که موسی در رودخانه شناور می شود، تحویل ویژه، درست در آغوش دختر فرعون. آیا به یاد دارید که چگونه این جعبه را نوشتند و آن را با قیر پوشاندند و موسی را در آن گذاشتند. او از رودخانه پایین می رود و دختر فرعون جعبه را برمی دارد و او می گوید: "من این بچه را از آب بیرون می کشم." بنابراین او را "کشیده" می نامد که به این معنی است که آنچه کشیده می شود موشه

است. موشه برای شما بچه ها موسی است. بنابراین "موسی" به معنای "کشیده شده" است. نام او اساساً "کسی است که از آب بیرون کشیده شده است" و نام او "موسی" می شود. او را برمی دارد و می گوید: «این باید یکی از بچه های عبرانی باشد.» حالا، او از کجا فهمید که این یک کودک عبرانی است؟ آیا ممکن است که او در نوعی پارچه پیچیده شده باشد که عبرانیان می ساختند؟ این امکان وجود دارد که او در پارچه ای متمایز و متفاوت از فرهنگ های مختلف پیچیده شده باشد. این امکان پذیر است. آیا ممکن است احتمالات دیگری نیز وجود داشته باشد؟ بله. او بچه را برمی دارد و می گوید: "گاو مقدس، این بچه قبلاً ختنه شده است." بنابراین او ممکن است آن را با یهودیان مرتبط کرده باشد. حالا چه کسی ایستاده و می گوید، "من می توانم از آن نوزاد برای شما مراقبت کنم؟ به پرستار بچه نیاز داری؟" بله، مریم، خواهر بزرگتر موسی. پیشنهاد در اینجا این است که دختر فرعون پیشنهاد می کرد که خدای رودخانه به تازگی به او داده است و شاید او نازا باشد یا چیزی شبیه به آن و الهه یا خدای نیل به تازگی این نوزاد را به او هدیه داده است. به نظر می رسد این یک احتمال محتمل است که او چگونه آن را از دیدگاه خود درک می کرد. حالا چیزی که می دانیم این است که یهوه بود که او را به آنجا فرستاد. آیا این را می بینید؟ من سعی می کنم دوباره این موضوع را مطرح کنم. آیا خدا را می بینید که آنچه را که بد است می گیرد و آن را به نیکی تبدیل می کند؟ چرا این موضوع مهم است؟ وقتی زندگی شما در حال فروپاشی است و چیزهای واقعا بدی برای شما اتفاق می افتد، چیزی که می خواهم به شما بگویم این است که خدا می تواند آن چیزهای بد را بگیرد و چند سال به آن فرصت دهد و خدا بدترین اتفاقی را که در زندگی شما افتاده است می گیرد و ناگهان آن را برای همیشه تغییر می دهد. شما می گویند، "هیلدبراند نمی تواند این چیز برای من خیلی بد باشد،" اما من می خواهم به شما بگویم که برخی از بدترین چیزها در زندگی شما خدا برمی گردد و در واقع چیزهایی خواهند بود که در روند رستگاری برای شما مهم ترین خواهند بود. من اکنون این را می گویم و ما اکنون در خانواده خودمان موقعیت هایی را پشت سر می گذاریم و من بارها و بارها و بارها دیده ام که این اتفاق می افتد. بنابراین وقتی چیزهای واقعا بدی شروع به اتفاق افتادن می کنند، می خواهم به شما بگویم که شروع به نگاه کردن زیرا خدا در حال کار است. اکنون ممکن است آن را درک نکنید و صادقانه بگویم که ممکن است دو یا سه سال یا حتی بیشتر درک نکنید، اما خدا در حال کار است و وقتی فاجعه رخ می دهد به بالا نگاه کنید. اصلاً در حال حرکت است.

P. سه مرحله از زندگی موسی [63:30-60:35]

اکنون سه مرحله از زندگی موسی است. اینها نسبتاً ساده هستند. در چهل سال اول، موسی در ابتدا توسط خانواده خودش بزرگ شد. بنابراین توسط خواهرش میریام او آموزش دیده بود. آنها عبرانیان و لاوی بودند. پس از اینکه او احتمالاً به سن بلوغ رسید، این آیین های عبور را دریافت می کنید. می

دانید من در مورد این آیین های عبور در مورد چه چیزی صحبت می کنم؟ برای بچه های یهودی آیین های گذرگاه در دوران نوجوانی - آیا تا به حال نام بار میتزوا را شنیده اید؟ برخی از شما ممکن است تأیید داشته باشید - آیا کسی تأیید را پشت سر گذاشته است؟ شما می دانید که دوازده یا سیزده ساله از شما در دنیای بزرگسالان استقبال می شود. بنابراین این حرکت از کودک به بزرگسال از طریق این آیین های عبور وجود دارد. به هر حال، آیا فرهنگ های مختلف آداب و رسوم متفاوتی خواهند داشت؟ بنابراین او توسط دختر فرعون به عنوان پسر او بزرگ یا بزرگ می شود. آیا او بسیار باسواد بود؟ آیا او در ادبیات خرد مصر آموزش دیده بود؟ بله. موسی بسیار آموزش دیده بود. آیا او توسط خانواده اش بزرگ می شود یا توسط دختر فرعون؟ پاسخ این است: بله. هر دوی اینها درست هستند. او در اوایل زندگی خود توسط خانواده اش بزرگ شد، اما در بخش غالب زندگی بزرگسالی خود توسط دختر فرعون بزرگ شد. بله، این اولین مرحله از زندگی او است - چهل سال در آنجا. چهل سال دوم عمرش بیرون می رود و در مدیان چوپان است. حالا به هر حال، وقتی به یک چوپان فکر می کنید، آیا به مردی فکر می کنید که در کنار تپه مراقب گوسفندان خود است؟ آیا می دانید که چقدر خسته کننده است؟ آیا تا به حال گوسفند دیده اید؟ می خواهم به شما بگویم که در زندگی ام حیوان احمق تری ندیده ام. من شما را درست در کنار پارک ایالتی بردلی پالمر می برم، آن مرد گوسفند دارد. آنها گنگ هستند. واقعا احمقانه. نه، حیواناتی هستند که واقعا باهوش هستند. آیا واقعا سگ های باهوشی وجود دارند؟ بله. آنها تقریباً آنچه را که می گویند می فهمند. گوسفندان دقیقاً برعکس هستند. وقتی بیرون هستید و هر روز آنها را در بیابان تماشا می کنید، آیا این کار واقعا خسته کننده ای است؟ بنابراین وقتی به این موضوع چوپان فکر می کنید، مراقب باشید که آن را ایده آل نکنید. این واقعا کار سختی است. موسی چهل سال است که به عنوان چوپان در اینجا در مدیان در بیابان است. اینجا جایی است که او با زیپوره، همسرش، ازدواج می کند و در حالی که در مدیان است چند بچه دارد. مدیان سینا است. این در صحرای سینا است و قبیله ای که او با آن است مدیانیان با یثرون است که کاهن مدیان است. سپس خدا او را فرا می خواند و به او می گوید که از بیابان برگردد و چهل سال نجات دهنده باشد، سپس موسی گوسفندان اسرائیل را در بیابان هدایت می کند. اکنون او چوپان اسرائیل است. پس گوسفندان خود را برای اسرائیل برمی گرداند و آنها را در بیابان هدایت می کند و آنها را بیرون می آورد. بنابراین این بازی در مورد انواع مختلف گوسفندان وجود دارد.

Q. ندای موسی [72:30-63:31]

حال، بیایید ببینیم رابطه موسی با خدا چگونه بود و این فصل های سوم و چهارم است. با بسیاری از افراد در کتاب مقدس، شما این دعوت یا فراخوانی را دریافت خواهید کرد، جایی که خدا می آید و یک پیامبر را به خدمت خود فرا می خواند. موسی قرار است فراخوانی از خدا دریافت کند، و من فقط می خواهم ببینم که موسی و خدا در اینجا چگونه با هم تعامل دارند. اما قبل از اینکه این کار را انجام

دهم، می خواهم به اینجا بپریم تا بگویم چرا خدا خروج را انجام داد؟ چرا خدا آنها را در این مرحله نجات داد؟ این متن به ما می گوید که خدا نازل می شود و می گوید که آنها را در نتیجه دعاهایشان نجات می دهد. چیزی که من می خواهم با این آیه که بعداً برای شما می خوانم به شما پیشنهاد کنم این است که دعا بسیار قدرتمند است. کل خروج با دعای اسرائیلی ها برانگیخته می شود و اینجا است: "خداوند گفت،" در فصل 3 آیه 7، "من به راستی بدبختی قوم خود را در مصر دیده ام. من شنیده ام که آنها به خاطر رانندگان برده شان فریاد می زنند و نگران رنج آنها هستم، بنابراین برای نجات آنها پایین می آیم." او فریادهای آنها را شنید، "درخواست کمک آنها، و او گفت: "من می خواهم پایین بیایم و آنها را نجات دهم." دعا تفاوت ایجاد می کند. خدا گوش می دهد و پایین می آید. حالا، کاری که او انجام می دهد این است که ما باید یک نجات دهنده داشته باشیم. آیا اشکالی ندارد که هرگز در برابر اراده خدا مقاومت کنیم؟ وقتی خدا شخصی را فرا می خواند، آیا آن شخص هرگز در برابر ندای خدا مقاومت می کند؟ موسی یکی از چهره های بزرگ عهد عتیق خواهد بود. بیایید به دعوت او و نحوه واکنش او در هنگام آمدن خدا نگاه کنیم. بسیاری فکر می کنند که می گویند: "خدایا هر چه که اراده تو برای زندگی من هست، من فقط می خواهم از تو پیروی کنم. خدا فقط مرا بگیر و از من برای خدمت به شما استفاده کند." آیا این چیزی است که موسی می گوید؟ ببخشید، این دقیقاً همان چیزی نیست که در اینجا در کتاب مقدس ما آمده است. خدا در فصل 3 و در آیه 11 نزد او می آید. بیایید فقط تعامل بین خدا و موسی را بدست آوریم. خدا پایین می آید و می گوید من قوم خود را با بازوی محکم و دستی دراز از مصر بیرون می آورم، اما موسی به خدا گفت: «من کیست که نزد فرعون بروم تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟» و خدا گفت: "من با شما خواهم بود." آیا موسی روی آن می پرد و می گوید: "بسیار خوب، خدایا بیایید آنها را از مصر بیرون بیاوریم؟" موسی می گوید: «من کیستم که نزد فرعون بروم؟» خدا می گوید، "این چیزی نیست که تو هستی، من با تو خواهم بود." نام "من با تو خواهم بود" چیست؟ اصطلاح عبری چیست؟ آیا کسی اصطلاحی را می داند؟ "عمانوئل" به معنای "خدا با ما" است. پس وقتی خدا می گوید، "من با تو خواهم بود" این "عمانوئل" است. خدا می گوید: "ای موسی، می دانم که تو نمی توانی این کار را انجام دهی، نزد فرعون بروی، اما من با تو خواهم آمد." و موسی گفت: «خدایا، اگر با من هستی، چه کسی می تواند علیه من باشد. بیا بریم!» نه، او هم این کار را نمی کند. او دوباره عقب نشینی می کند و دفعه بعد این را می گوید: و این در فصل 3 آیه 13 و بعد از آن است. موسی می گوید: «فرض کنید نزد بنی اسرائیل بروم و به ایشان بگویم که خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است و از من می پرسند که نام تو چیست؟ پس به آنها چه بگویم؟» موسی می گوید: «خدایا ببخشید، من نام تو را نمی دانم. سلام، من موسی هستم، سمت چیه؟ اسم شما را نمی دانم. حالا باید به آنها بگویم که خدایی را در بیابان ملاقات کردم. آنها فکر می کنند که من کم آب شده ام و مغزم از بین رفته است. به هر حال اسمت چیه؟ من حتی

اسمت را نمی دانم؟» به هر حال، آیا پرسیدن از خدا در مورد نام او چیز بزرگی است؟ بله. خدا چه می گوید؟ اول، بوته ای وجود دارد که در حال سوختن است و از این بوته که در حال سوختن است این بیانیته بیرون می آید. «خدا به موسی گفت: من همانی هستم که هستم.» این چیزی است که شما باید به بنی اسرائیل بگویید: من مرا نزد شما فرستاده ام. "حالا این "من هستم که هستم" چیست؟ شما می گوئید، "یک دقیقه صبر کنید هیلدبرانت، شما این را اینجا دارید. آیا می توانید این را برای من تلفظ کنید؟ مشکل چیست؟ چرا نمی توانید این را تلفظ کنید؟ هیچ مصوت وجود ندارد. حالا آیا یهودیان عمدا مصوت ها را رها کردند تا تلفظ نشود؟ چرا آنها این کار را کردند؟ آیا آنها می خواستند نام یهوه تلفظ شود؟ نه، زیرا آنها می ترسند که مردم نام یهوه خدای شما را بیهوده بگیرند. بنابراین آنها مصوت ها را بیرون آوردند تا نتوانید آن را بگویید. به هر حال، اگر بخواهید مصوت ها را وارد کنید، اینجا یک "a" و یک "e" در اینجا وجود خواهد داشت. آنها می گفتند "یهوه". آیا کسی این اصطلاح را شنیده است؟ "a" اینجا خواهد بود، بنابراین "یهوه" خواهد بود و "e" بین "w" و "h" خواهد بود. پس "یهوه" خواهد بود. "w" می تواند مانند "v" به نظر برسد. و این مقدس ترین نام خداست. این نام "من هستم که هستم" است و ما در یک دقیقه به آن نگاه خواهیم کرد. اکنون، موسی مقدس ترین نام خدا را دریافت می کند: "من هستم که هستم." آیا موسی از خدا پیروی می کند؟ نه، او بهانه دیگری می آورد. او می گوید: "هی، اگر به آنجا بروم،" فصل 4 آیه 1، موسی گفت: "اگر آنها به من ایمان نیاورند یا به من گوش ندهند و بگویند که خداوند بر شما ظاهر نشد، چه؟" چه چیزی در دستت داری؟» موسی گفت: «من یک چوب دارم، یک عصا». خدا می گوید: "آن را بر زمین بیندازید." چه اتفاقی برای آن کارکنان می افتد؟ تبدیل به مار می شود. حالا وقتی او به مصر می رود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ شعبده بازان قرار است چه کنند؟ آنها نیز همین کار را خواهند کرد. چه ماری قرار است بقیه را بخورد؟ موسی می خواهد آنها را بخورد. آیا این مار در مصر نمادی است؟ آیا تا به حال کلاه فرعون را دیده اید، کلاهی که فراغنه بر سر دارند؟ در جلوی کلاه فرعون چه چیزی بیرون می آید؟ این یک مار کبرا است، یک مار. بنابراین آنچه در اینجا اتفاق می افتد این است که شما یک بازی قدرت بین یهوه خدا و فرعون در جریان است. مار فرعون توسط مار موسی خورده خواهد شد. بنابراین آنچه شما دارید بازی قدرت بین موسی و فرعون است و خدا مار مصر را شکست خواهد داد. موسی هنوز تسلیم نمی شود. بنابراین موسی بعد شروع می کند، او شروع می کند "GGGGGod bbbbut من نمی توانم خیلی خوب صحبت کنم". بسیاری از مردم فکر می کنند که موسی یک لکننت زبان بود. که او نمی تواند درست صحبت کند. برخی از مردم فکر می کنند که او لکننت زبان است در حالی که برخی دیگر فکر می کنند که او در مورد مهارت های بلاغی صحبت می کند که مدت زیادی است که با گوسفندان صحبت می کند و متوجه می شود که وقتی به دربار فرعون می روید باید مهارت های بلاغی داشته باشید و تمام مهارت های بلاغی او مدتهاست که از بین رفته

است. بنابراین یکی از این دو است. پس خدا نزد او می آید و می گوید: «ای موسی، چه کسی دهان تو را آفرید؟ من دهانت را درست کردم و اگر بخواهم می توانم با الاغ صحبت کنم.» اما موسی هنوز تسلیم نمی شود. سرانجام، در فصل 7، موسی می گوید، "بسیار خوب، خدایا من نمی خواهم بروم. شخص دیگری را بفرستید." باز هم مقاومت و بی میلی موسی را می بینید؟ او آنقدر تمایلی به پیروی از خدا ندارد، این چیزی است که من می گویم. مراقب افرادی باشید که ادعا می کنند فقط می خواهند از خدا پیروی کنند و اراده او را طبق میل قلبی خود انجام دهند. این موسی است، یکی از بزرگترین مردانی که تا به حال زندگی کرده است، و آیا می بینید که او چه می کند؟ تنها چیزی که می گویم این است که مراقب باشید، ما امروز لاف زدن های زیادی در فرهنگ خود داریم. وقتی کسی با خدای واقعی روبرو می شود، شما آنجا نیستید که بگویید: "بله. من این کار را خواهم کرد." در واقع کفش های شما برداشته شده و صورت شما روی زمین است. پس مراقب آن باشید. موسی می گوید: «شخص دیگری را بفرستید.» خدا چه می کند؟ "هی، موسی، تو یک برادر داری، هارون. او اکنون در راه ملاقات با شما است. می دانم که شما نمی توانید خوب صحبت کنید. بنابراین من می خواهم به شما بگویم که چه کاری می خواهید انجام دهید. موسی، تو با هارون سخن خواهی گفت. پس هارون پیامبر شما خواهد بود." یعنی چه؟ او در حال راه اندازی یک ساختار است. همانطور که خدا با پیامبر صحبت می کند و پیامبر با مردم صحبت می کند. بنابراین اکنون موسی با هارون صحبت می کند و هارون با مردم صحبت می کند. بنابراین به ما می گوید که نقش پیامبر چیست. نقش پیامبر این است که کلام خدا را بیان کند. حالا، موسی برای هارون مانند یک خدا خواهد بود و هارون قرار است صحبت کند. همانطور که این ساختار نبوی را دریافت می کنید و هارون برای موسی مانند یک پیامبر خواهد بود.

R. معنی یهوه: "من هستم که هستم" [76:30-72:31]

حالا بوته در حال سوختن در اینجا اتفاق می افتد. بوته در حال سوختن است اما بوته مصرف نمی شود. پس چه اتفاقی می افتد؟ او به سمت بوته در حال سوختن می آید و چه اتفاقی می افتد؟ شما روی زمین مقدس ایستاده اید، کفش های خود را در بیاورید، شما در زمین مقدس هستید. وقتی وارد کتاب لاویان می شویم، قدوسیت را مطالعه خواهیم کرد، اما این مکان مقدسی است. این مکان ویژه ای است زیرا این زمین مقدس است. "کفش هایت را در بیاور، تو در زمین مقدس هستی." حالا، این "من هستم که هستم" به چه معناست؟ چیزی که می خواهم با آن دست و پنجه نرم کنم این است که مقدس ترین نام خدا، نام یهوه، به چه معناست؟ سه پیشنهاد: نام از ANE گرفته شده است. اگر بگویم ANE، آیا همه شما می دانید که چیست؟ خاور نزدیک باستان. محققان عهد عتیق، از این مخفف برای خاور نزدیک باستان استفاده می کنند. آیا نام ها بخش مهمی از بعد خاور نزدیک باستان هستند؟ آیا نام ها معنا دارند؟ ابرام به ابراهیم تغییر کرد، یعقوب اسرائیل را تغییر داد، یوسف به نام یوسف تغییر داد، موسی به معنای "بیرون

کشیدن" بود. نام ها در آن زمان معنایی داشتند و خدا مقدس ترین نام خود را به او می دهد. برخی از مردم فکر می کنند که نام خدا به معنای "من همان چیزی هستم که هستم"؛ که خدا از بوته می گوید "من هستم که هستم" که خدا است **خود موجود**. و "من همان چیزی هستم که هستم" یعنی بوته در آتش است اما بوته نمی سوزد. خدا نیازی به بوته ندارد تا آن را بسوزاند تا آتش باشد. خدا در درون خود آتشی است. او به هیچ چیز نیاز ندارد. حالا به هر حال، آیا ما برای وجود خود به چیزی نیاز داریم؟ بیایید با آب و غذا شروع کنیم. ما برای وجود خود به چیزی نیاز داریم. خدا برای حفظ وجودش به هیچ چیز نیاز ندارد. او خود موجود است. او همان کسی است که هست. "من همان چیزی هستم که هستم"؛ او به هیچ چیز نیاز ندارد، این یکی از راه های آن است. راه دوم برای درک آن این است که دیوید فریمن این مرد خارج از هاروارد و دانشگاه میشیگان بود، او دیدگاه حاکمیت را دارد. او آن را به عنوان یک زمان ناقص در عبری می داند. می توان آن را به معنای واقعی کلمه ترجمه کرد: "من همان چیزی خواهم بود که خواهم بود." موسی می پرسد: نام تو چیست؟ و او به موسی می گوید: "من همان چیزی خواهم بود که خواهم بود، تو خواهی دید که من کی هستم." خدا با معجزات بزرگی که در مصر انجام می دهد اعلام خواهد کرد که او کیست. خدا به نوعی موسی را کمی کنار گذاشت، اینجا خواهید دید که من کی هستم وقتی همه این معجزات را در مصر انجام می دهم. این دیدگاه دوم است. من گفته ام که این احتمالاً به نظر من کمترین احتمال است. تفسیر سوم این همان چیزی است که خدا در اینجا می گوید: "من همان چیزی هستم که گفتم خواهم بود." اگر قسمت بعدی متن را در اینجا بخوانید، خدا به موسی گفت: «من بنی اسرائیل، یهوه خدای پدرانت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب را نجات خواهم داد.» پس او خدای پدران است. خدا اکنون به وعده ای که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده بود عمل خواهد کرد. او اکنون می خواهد زمین موعود و بذر را به آنها بدهد. خدا نگهبان پیمان است و خدا به وعده خود عمل می کند. بنابراین این نام یهوه یا یهوه به این معنی است که خدا پیمانی است که خدا را حفظ می کند. او به قول خود عمل می کند و موسی می بیند که خدا اکنون آنچه را که وعده داده است انجام می دهد. خدا نگهدارنده نهایی وعده است. اکنون نام او یهوه/یهوه این است که او به قول خود به پدرسالاران عمل خواهد کرد.

S. خروج 6: 3 تناقض؟ [78:44-76:31]

حال، چرا کتاب مقدس با خود در تضاد است؟ در خروج 6، در آیه 3 این را می گوید، "خدا نیز به موسی گفت که من خداوند هستم. من به ابراهیم، اسحاق و یعقوب به عنوان خدای قادر مطلق ظاهر شدم." خداوند متعال به چه معناست؟ الشدای، آیا تا به حال آن آهنگ "ال شدای" را شنیده اید؟ او می گوید: «ابراهیم، اسحاق و یعقوب مرا به نام الشدای می شناختند، آنها مرا به عنوان یهوه نمی شناختند. آنها نام مرا یهوه نمی دانستند. "اما مشکل چیست؟ وقتی به پیدایش فصل 49 آیه 18 برمی گردید، یعقوب می بیند که این را می گوید: «ای خداوند، من در انتظار رهایی تو هستم.» LORD چگونه نوشته می شود؟

سرمايه "L"، پایتخت "O" پایتخت "R" پایتخت "LORD". D همه با حروف بزرگ نوشته شده است، این جایگزینی برای یهوه/یهوه است. وقتی همه چیز با حروف بزرگ نوشته شود، به این معنی است که کلمه عبری پشت آن "یهوه" است. بنابراین همه چیز با حروف بزرگ نوشته شده است. به هر حال، اگر فقط یک "L" کوچک باشد، یعنی چه؟ به معنای ارباب به معنای "آقا" یا "آقا" یا "استاد" یا چیزی شبیه به آن است. اما یعقوب می گوید، "خداوند، ای خداوند، من به دنبال رهایی تو هستم" و او از نام یهوه استفاده می کند. بنابراین آنچه در اینجا اتفاق می افتد خروج فصل 6 آیه 3 به ما می گوید که ابراهیم، اسحاق و یعقوب نام خدا یهوه را نمی دانستند، اما با این حال می بینیم که یعقوب در پیدایش از یهوه استفاده کرده است. آیا این یک تناقض در کتاب مقدس است؟ وقت ما تمام شده است، بنابراین فقط آن "تناقض" را رها می کنیم تا بجوشد و دفعه بعد با آن مقابله خواهیم کرد.